زال زر، یا زرتشت ؟

منوچهرجمالی

« خـرد» ، درفرهنگِ زال زری ، « کلید همه درهای بسته » بود نـه « اصل روشنگری »!

« دروازه هستی »

«دروازه هستی» را،جز« ذوق» مدان،ای جان
ذوق = جُفت شدن حس با محسوس= دروازه
مولوی بلخی

چرا « در» یا « دروازه » درفرهنگ ایران همزاد=جناب=جُفت،شمرده میشد؟

« در» و«کلید» هردو،«همزاد=جُفت»هستند

« جـنـابـه »، به معنای « همزاد» و « جناب » ، به معنای«آستانه در»است

سرستونهای با« دوسر »، درتخت جمشید

Janus ، دوسربریک تن، دوچهره بریک کله
January ماه ژانویه
جناب = فرودین = کـواد یا قباد = آستانه در
(دونـیـمــه در+ دو رویـــه در)
سروش ورشن، که جفت کوادند، دونیمه درهستند،
که دژبینش به زندگی (بهمن + ارتا) را، میگشایند

در« اندیشیدن » ، بُن ِ« جهان آفرینی »
درهرانسانی، خودرا میگسترد و میآراید
انسان، دراندیشیدن،« اندازه خود» را میجوید

« **اندیشیدن** » ، که بُنمایه هستی انسانست، از« جفت کردن پدیده های گوناگون » ، از« یوغ کردن ِتجربه های گوناگون » ، از« سیمان کردن ، یا **سنگیدن= سنجیدن** ِ مشاهدات گوناگون » ، پیدایش می یابد .« سنجیدن» که همان « سنگیدن » است ، به معنای « امتزاج واتصال وهمآغوشی دوچیزیا دوپدیده باهم» است . ازاینرو هست که درفرهنگ ایران ، خرد بنیادی درهرانسانی ، « **آسن خرد** » یا « **خرد سنگی** » نامیده میشد . سام درشاهنامه ، بدان ستوده میشود که « خرد سنگی » دارد. این به معنای آن نیست که خردش با وقارو پربهاست .دربُن هرانسانی ، خردیست که دراندیشیدن ، « **می سنگد = میسنجد**»، و میتواند همه پدیده ها و انسانها را به هم **سنجاق وسنگم و سنگار** کند، و« « **سنجه** ، یا « واحدی ازنیک وبد» ، بگذارد ، که همه چیزهارا بدان وزن کند. درکردی ،در اصطلاح ِ سه نگاندن ، نه تنها معنای « ارزیابی کردن » باقی مانده است ، بلکه معنای « **تجربه کردن** » را هم دارد . « سه نگان » ، تجربه و آزمون هم هست . همچنین « سنجر» که همان « سنگر» است ، به معنای «

شعله بلند آتش » است، و سنجراندن ، افروختن تنور است، و « **سنجران » ، شعله ورشدن آتش است** . پس « سنگ شدن = سنگیدن » ، اینهمانی با « **آتش فروزی** » داشته است که در روایت زرتشتی اش در داستان جشن سده ، درشاهنامه بازتابیده شده است . و اینکه دساتیر، « سنجر» را به « مردمان صاحب حال و وجد و سماع » معنی کرده است ، کاملا درست است، و این **بی ارزش سازی « دساتیر» در کلیتش ، از پور داودِ زرتشتی ، بکلی بی انصافانه است** . پس « **آسن خرد**»، یا « **خردسنگی** » ، که «**خرد بنیادی هرانسانی»**است ، استوار بر « تجربه کردن و آزمودن » و « سرچشمه ارزیابی بودن » و « آتش فروز»، یا به سخنی دیگر، « نوآور و آفریننده بودن » است .

« اندیشیدن» ، که « انداچه » ، و طبعا « اندا+ **جک = اندازه** » هم میباشد ، تخم ، یا فرزند ، ویا پیدایش گوهرِ « یوغ = جوغ = جک» است . **گوهرِ اندیشیدن ، اندازه است** . **اندیشیدن ، سنجیدن یا سنگیدن ، یا اندازه کردن، اندازه شدن است** . هم « سنگ » وهم « اندازه » ، اصطلاحات گوناگون « یوغ و همزاد » هستند . برای زال زر و سام ، اندیشیدن ، انداجیدن ، اندیشیتن ، چنین گوهری داشت . به همین علت ، نام نخستین انسان ، « ییما یا یِما » ، معنای « جفت به هم چسبیده = همزاد » داشت ، چون اصل سنجیدن (سنگ = امتزاج دوکس یا دوچیز)، و اصل یوغ کردن (اندا + <u>جک = یوغ = جفت کردن</u>) بود . جمشید، « خرد سنگی ، یا آسن خرد » ، که «خرد بهمنی » است ، داشت . اکنون **زرتشت ، با یک ضربه ، گوهر اندیشیدن را ، که « یوغ بودن وهمزاد بودن » در درون هر انسانی ، آمیخته ولی نهفته است ، متلاشی و نابود میساخت** .

« **اندیشیتن = اندی+ شیتن** » ، روند گسترش و پیدایش این تجربه ژرف بود ، که در بُن هرانسانی ، « اند + هند » میباشد ، که باید « آنرا جُست و زایانید و رویانید » . در گوهر هرانسانی ، اندازه و سنجه هست، فقط باید این « گنج نهفته » را کاوید و کلیدش را یافت . بدینسان ، انسان ، خودش ، اندازه = انداچه=

انداجک خودش، میشود . **انسان ، نیاز به « اندازه گذار، و اندازه ، یا سنجه ِ نیک وبد » از فراسوی خود، ندارد ، بلکه ، اندازه را ، در روند اندیشیتن ، درخودش، میپژوهد و می یابد** . « انـد و هـنـد » ، بُن هربنی ، و بُن همه جهان هستی (که خداهم جزوش میباشد) است . « **انـد** » به تخمی گفته میشد، که « گوهر وضمیر ِ بهمن = وهومن » ، یا « آسن خرد = خرد سنگی » افشانده شده در سراسرجانها و انسانها است . « هـنـد » که درکردی ،« هه ند » نوشته میشود، به معنای « زهدان » است . « **انـدیـمـان و هـنـدیـمـان** » ، از نامهای بهمن ، یا « آسن خرد = خرد سنگی » میباشد ، که خردیست که از« آمیختگی و اتصال و یوغ شدن دواصل » درفطرت انسان ، پیدا میشود ، و سرچشمه آفرینندگی و جنبش و بینش و روشنی وشادی وبزم است .
درتلفظِ « هندیمان » که معنای « هند= هه ند = شرمگاه زن ، درکردی » ، آشکاروبرجسته میگردد ، دیده میشود که ، « منیدن = منی کردن » یا « اندیشیدن بربنیاد پژوهیدن » ، « زائـیـدن بینش ازخود » است .
درسانسکریت ، « **انـد anda** » به تخمی گفته میشود که « **برهما** » ازآن پیدایش یافته است. اساسا واژه « **براهمن** » ، **به معنای « نمو و تطورو توسعه و گسترش مینو » است** . « برهم » سانسکریت ، همان « برم » ایرانیست، که به همین « انـد » ، یا «جفت بهم پیوسته دربُن همه جانها و انسانها » گفته میشده است ، ورد پایش درلغت نامه دهخدا باقی مانده است . خود واژه « andاند » به معنای « به هم بستن » است . ازآنجا که « انـد and » ، « تخم دراندرون تخم = مینوی مینو» بود ، تاریک بود . هرتخمی که در زمین کاشته میشود تا بروید ، نیز تاریک است. اینست که واژه « اندا andha» درسانسکریت به معنای « تاریک ، وتاریکساختن و کور هم میباشد . درهمین راستا ، واژه فارسی « اند » ، معنای « احتمال ، و کورمالی میان احتمالات » گرفته است ، چون درتاریکی، باید برای جستن میان چیزها ، کورمالی کرد . اینست که « اندر= انـتـر »، به معنای چیزیست که

حاوی چیزی دیگراست ، یا به معنای « به میان چیز رفتن » میباشد . مثلا درسانسکریت به « **گنج مخفی** » ، انتر دانه=antar-dhana (دانه اندرون = دانه درونی) گفته میشود(سپس بررسی خواهد شد که چرا به مهر، **گنج باد آورد** ، وچرا به سروش ، **گنج کاو** ، وچرا به رشن ، **گنج سوخته** گفته میشد) . یا درسانسکریت به حامله« انتر+ور+تینیantar-vartini گفته میشود . « ور» در ایران هم معنای زهدان داشته است . به همین علت، به « وای » دراوستا ، **اندر وای = درواى** » گفته میشود . « اندر» ، درهزوارش ، معنای « دین = اصل مادینگی و آبستنی+ اصل پیدایش بینش » دارد. **درفرهنگ سیمرغی یا زال زری** ، « **زایش و روشنی** » ، **دو پدیده جفت و همزاد بودند** . چنانکه هنوز درکردی ،« زان » ، هم زایش و زادن ازمادر است، و هم پسوند به معنای « داننده » هست . و « زانا »، به معنای « دانا و آگاه » است . زانگه ، زایشگاه است، و زانستگا ، دانشگاه است ، وهم « زانه وه » ، جوشیدن چشمه زاینده است .
زرتشت ، درست نمیتوانست ، این یوغ و همزاد بودن « زایش » با « روشنی و دانائی » را ، بپذیرد . زایش با « پیدایش ازتاریکی » کار داشت . اینست که معنای « کلید بودن خرد » ، طرد گردید، چون کلید بودن ، معنای « جفت شدن و همآغوشی» داشت . خردباید با هم بندها ، درمهرورزی ،جفتگیری وهمآغوشی کند و دراین عشق ورزیست که همه بندها و پدیده ها، خود رامیگشایند.
خرد ، نباید پدیده هارا روشن کند .روشنی با « خنجرو تیغ برّنده و درّ نده آفتاب » کار داشت . **فرهنگ زال زری، با « خرد کلیدی » کارداشت ، نه با « خرد روشنگر و نه با روشنفکر ، چه ازنوع سکولارش ، چه از نوع دینی اش ». اهورامزدای زرتشت، والله ِمحمد، با نورهدایتشان میخواستند ، همه جهان را روشن کنند**. **روشنگری ، بُن ِ پیدایش جهاد است**.
در فارسی نیز، واژه « اند » ، معنای اصلیش را درنام پرسیاوشان ، که « عندم = اندم » هم نامیده میشود ، نگاهداشته است . « اند» و« اندم » ، یک واژه اند . مانند ، اشه و اشم ، یا

اپه واپم ، یا بغ و بگم، یا سن و صنم . « خون سیاوشان » ، ازسوئی « عندم » و ازسوی دیگر، « شـیان » نامیده میشود، که همان « سائنا = شاهین = سیمرغ » است ، و ازسوئی درتبری به سیاوشان (سیا+ ور+ شیان)، « **سه لینگ واش** » گفته میشود، که « گیاه سه پا » باشد . « خرسه پا » دربندهش، وسیمرغ سه انگشته ، و سه نای، و سه تخمه ، و سه یان(ظیان)، و سیال (سه آل) وسه کات و سا پیته(سه پیت) یا سپنتا (سه + پند) .. ... همه، نام یوغ یا سنگ یا بُن هرجانی و هرانسانی هستند .
به شبدر،« حندقوقا » گفته میشود، که دراصل ، « انده کوکا » میباشد ، که به معنای « تخم ماه » است . درکردی ، به شبدر، سی وره = سه + ور= سه زهدانه هم گفته میشود . در زبان عربی هم ، « **عِـنـد** » که معمولا به معنای « نزدیک .. » بکار برده میشود ، به معنای « قلب و دل و خاطرو ادراک و اطلاع » است . از برشمردن این چند نمونه ، مقصود آنست که ، **گوهر « اندی + شیـتـن » ، درهرانسانی ، « بُن آفریننده جانهاست ، که درهرجانی وانسانی افشانده شده هست »**. « اند» ، درگوهرش ، سنگی = آسنی = جفت به هم چسبیده = همزاد = ییما = دوشاخ به هم پیوسته= یوغ= پرنده با بالهای جفت است . « **اصل به هم چسبانی** » یا **سـنـتـز**، همیشه « اصل ناپیدا وناگرفتنی ، ولی ، **موجود سوّم** » شمرده میشود . هرجفتی، سه تای یکتا بود . آنچه دو چیز، دو پدیده ، دو تجربه ، دو اندیشه ، دو تصویر، دو انسان، طبیعت وانسان ، خدا و انسان را به هم می پیوندد وهمآهنگ وهمسنگ(می سنگد) میسازد : میآفریند ، می جنباند، میرقصاند ، اندازه میکند ، مینوازد ، میافروزد ، روشن میکند، بینش میآورد .

چرا، اندیشیدن ، شیدن، و شیتن ، و شید کردن است ؟
چرا ، جمشید ، یا خورشید ،
از « شید » ، پیدایش می یابند ؟

« اندیشیدن » درسانسکریت ، چیتا = citta

« چیت » درسانسکریت، که همان « شیت = چید= جید » است ، دارای معانی : توجه کردن، مشاهده کردن، نگران بودن ، تمرکزنظرداشتن، درخشیدن، بیاد داشتن است

سراسر معانی این نامها (جمشید ، خورشید ..)، درادبیات ما ، مسخ و تحریف شده اند ، واین تحریفات ومسخسازیها ، نام پرطنطنه و پرهیبت ، « علم و علمی و دانشگاهی! » هم گرفته اند ، و تجربه ژرف فرهنگ ایران را ، از« اندیشیدن » ، به گور فراموشی سپرده اند . مقصود ازاین بررسی ها ، بحث « ریشه یابی واژه ها » ، به شیوه زبانشاسان حرفه ای و دانشگاهی و موبدان زرتشتی نیست، بلکه **مقصود دریافتن آنست که: درفرهنگ زال زری ، جستجو کردن ویا فتن درتاریکی ، سرچشمه تجربیات ژرف اندیشیدن، و پیدایش روشنی ازخودِ انسانست ، که با گفته زرتشت ، نابود ساخته میشد** . هدف ، زنده کردن و بسیج ساختن آزمون ژرفیست ، که هم اصالت ، و هم خود، اندازه بودن انسان ، وهم گیتی دوستی و انساندوستی، و هم « **بستن راه مقدس سازی هرگونه قهروتحمیل وتهدید وجهاد**» ، درآن نهاده شده است . آنکه تهدید میکند ، آنکه داشتن اندیشه و دین دیگررا ، کفروضلالت وشرک میداند ، آنکه آزادی خرد انسان را در اندیشیدن با « اندازه گرفتن ازخودش » ، میگیرد ، با زندگی (= ژی) **میستیزد . چنین آموزه ای و قدرتی ، خودش ، مبتکر « ستیزیدن و دشمنی و کین ورزی درجهان ، و اصل ضد زندگی » است. آنگاه ازهمه میخواهد که کسی با آن ، نستیزد، و ستیزیدن با آن (با اصل ضد زندگی = با اژدها) ، بزرگترین جرمها و جنایتهاست !** . اگر از ما بخواهد که برضد او نستیزیم ، برای آنکه، « داوم به قدرت سرکوبنده و خفقان آورش بدهد » ، خدعه میکند . « ضد زندگی» که «اهریمن زدارکامه» درشاهنامه باشد، و درهمان برگه نخستینش در داستان کیومرث پدیدارمیشود ، « کین ورزیش را در مهر میپوشاند » ، و با آنکه « اصل ستیزندگی

و کشتارو آزردن» هست ، خود را ، هواخواه آشتی ومهرو تسامح و تساهل مینماید .
« اسلام ستیزی و عرب ستیزی » ، واکنش طبیعی ، در برابر« اسلامست ، که گوهرش ستیزنده است » . اسلام وزرتشتیگری ویهودیت ومسیحیت، باید درایران ، درفضای « فرهنگ گشوده سیمرغی » قرارگیرند ، تا « اصل قداست زندگی ، به کردار برترین اصل » ، دست اسلام و زرتشتیگری و یهودیت و مسیحیت و هر ایدئولوژی دیگری را در ستیزه منشی ، ببندد . هرچه ، تنها راه راست ، و تنها حقیقت را دارد ، چه بخواهد چه نخواهد ، درگوهرش ، ستیزه منش است، ولو بام وشام ، کرنای وعظ محبت و رحم و تسامح و تساهل و مدارائی را ، باد کند .
منش ستیزندگی وجهاد وتهدید وارهاب ، برضد گوهر« اندیشیتن » است .« اندی + شیتن » ، خودش ، یوغ شدن دو تجربه هست . « اند » ، تاریکست، وهرچشمی درآن کور میشود . ولی همین « اند » ، به معنای چاه آب نیزهست(هم درسانسکریت andhu و هم درعربی - حند -) که باآمیخته شدن « اند= تخم » با آن آب، میروید، و سرازخاک وتاریکی برمیآورد وروشن میشود . **اندیشیدن ، جنبش از تاریکی جستجوی هرانسانی در خودش ،ودرهررویداد ی وهر پدیده ای ، به روشنائی بینش است. اندیشیدن ، رسیدن به روشنی و بینش، ازخود است** . درفرهنگ زال زری ، « دین » ، اینهمانی با« خرد » دارد ، چون « دین، حامله بودن انسان به بینش » است . انسان ، وجودیست که به بینش وروشنی ، حامله میشود . حاملگی ، دراین فرهنگ « دوگیان » یعنی، جفت وهمزاد و سنگ بودنست . هنوز در سیستان به زهدان ، « **سنگک** » میگویند . روشنی و بینش ، باید ازخود انسان بزاید ، تا اندیشه و دین باشد . با ریشه کن کردن همزاد وجفت ، در آموزه زرتشت ، همه مفاهیم جفت وهمزاد و سنگی درمتون و درزبان ، بایستی محوو نابود گردند . اینست که موبدان زرتشتی ، ازاین پس ، نام یکی از قوای ضمیررا که **دین** بود (و چشم ناپیدای سوّم = چشم ضمیرشمرده میشد)، **تبدیل به « آینه**

» کردند . **« دین = که زایش روشنی ازخود باشد » ، تبدیل به « بازتاب روشنی دیگری ، ازخود » گردید** ، و روند« آبستنی انسان به روشنی » از وجود انسان ، حذف گردید . اصطلاح « خرد » ازاین پس ، همان ماند که بود ، ولی **« خرد ِ آبستن به روشنی ازخود » زال زری ، تبدیل به « خرد بازتابنده روشنی اهورامزدا » گردید** . جفت یا یوغ ، یا همزاد بودن ، ویژگی خدایان بود.

« ارتا و ارتی ، یا اشا واشی » که سیمرغ نروماده باشند ، جفت بودند . سروش و رشن ، جفت بودند .هردو باهم، مامای زایش بینش و اندیشه و روشنی ازگوهر انسان بودند . خرداد و امرداد ، جفت ازهم جداناشدنی بودند. بهرام و ارتا ، یا بهرام ورام ، جفت باهم ، تصویرمیشدند (اورنگ وگلچهره). همه این پیوند های جفتی یا هاونی یا سنگی یا سیمی ، از اوستای کنونی (ازیشتها ویسناها) حذف و طرد و محو ومسخ گردیده اند .

هاون ، هم + ون = هم وند = هم بند = هم یوغ = یارو یاورنا است . « ابلق یا ابلک = بلک »، جفت است .« گوازچیترا » ، که تبدیل به « جوزهر» شده است، به معنای « گوهر وتخم جفتی ویوغی » است ، چون « گواز= جواز» نیزبه معنای هاون هست. درعربی، به هاون ، **مهراس** گفته میشود که همان « میتراس» باشد ، که گواه برجفت بودن « میترا= مهر» است.

درزایاندن و پدیدارساختن اندیشه ، یا بُن و اند جهان ازانسان ، سروش و رشن ، همکارو یوغ بودند . سروش ورشن باهم بودند که اندیشه هارا در روند زادن ، میآراستند ، میچیدند ، به هم می بافتند ، یک یک را فراهم میگذاشتند ، به نظم و ترتیب باهم، می نهادند. **خویشکاری سروش ورشن ، « چیدن = شیتن = شید کردن » است** . ازاین رو بود که « رشن » یا « رشنواد » در شاهنامه « **سپهبد هما** » شمرده میشود ، چون **سپاهبد** ، **بطورکلی معنای « نظم دهنده » داشت** . « سپاه » که « سپد= سپز» باشد ، به سه خدائی که درسقف آسمان وزمان (= **طاق**) بُن آفرینندگی ازنو بودند و همه آفرینش را نظام میداد ، گفته میشد . نام مغز دراوستا « spaz + ga=spazga » است که به معنای « زهدان

سپد= سپاه = ساپیته = سقف زمان » است . مغز، حامله به بُن آفریننده زمان وجهانست .
درگزیده های زاد اسپرم (بخش 29 ، پاره 7) دیده میشود که روان انسان (که رام میباشد)، **نظم دهنده تن** است . سپس برآن میافزاید که « همانند است به **افروزنده آتش** که مراقبت پاک و **درست داشتن گنبد** ، و برافروختن آتش در وظیفه اوست » .
درداستان هما درشاهنامه ، سپاهبد هما که رشنواد باشد ، داراب را (مقصود بُن شاهی هخامنشیان میباشد) در زیر**طاق آزرده** می یابد، واورا برای نخستین بار می شناسد که کیست . رشن وسروش (که جفت کواد= آستانه در، و دونیمه در= Cautes +Cautopatesهستند ، پسوند پاتسpates، لاتینی شده همان پات میباشد که معنای جفت دارد) ، درنقوش برجسته میترائیان ، آتش افروزند ، و هردو باهم ، اصل پدید آورنده روشنی دربامداد ند .
سروش و رشن و بهمن ، که درچهره نیروسنگ (نریوسنگ = نرسی) نمودارمیشود ، همکار وهمبغ ، با هم ، درچیدن = شیتن = شیدن هستند . **اندیشیدن ، چیدن و شید کردن و شیت کردن ِ« اند= هند » بود ، که با همکاری نیروسنگ و سروش و رشن ، انجام میگرفت** .« نیر» و« نیرو» که پیشوند نریوسنگ است ، درکردی ، هنوز معنای « یوغ و میان » دارد . « نیر»، به معنای یوغ است ، و « نیرامی » به معنای نروماده هردو باهمست . « نیره » ، به معنای یوغ و سقف پوش (انبیره = سپد=سپزspaz) و وسط رودخانه است . و« نیرو» ، به جفت شاح کل کوهی ، و همچنین به ظهر(رپیتاوین = نیمروز، نیمروز ، زمانیستکه دو بخش روز را به هم میچسباند. **نیم** دراصل معنای **میان** دارد) گفته میشود .
« شیت کردن » ، بنا بردهخدا ، درتداول عامه ، متفرق کردن اجزا ی چیزی ازیکدیگر است . ولی معنای اصلیش را نیز دهخدا میآورد که شیت کردن ، ازهم جدا کردن پرزهای گل نی برای ساروج است . درست « شیت » ، نه تنها با « گل نی » کاردارد

، بلکه خود « نی » است . چنانکه درشوشتری به سوت ، شیتک و در کردی به سوت ، شیت گفته میشود .
ازسوی دیگر « شیدن » به معنای « حلاجی کردن ، زدن پنبه و پشم و مانند آن » و « فلخیدن و فلخمیدن است (لغت نامه دهخدا). حلاجی کردن ، که فلخمیدن هم نامیده میشود ، معنای ژرفش از آنجا نمودارمیشود که گبران به دخمه ،« فلخم» میگویند. مرگ ، حلاجی شدن است . پروازجان مرده به سیمرغ ، و آمیختن با بُن جان ، فلخمیدن بوده است . به همین علت منصور حلاج ، حلاج نامیده شده است . و اینکه « دساتیر ، به فلک **مشتری** (که همان خرّم وسیمرغ است) ، « **شید آزاد** » ، میگوید ، چنانچه پورداود زرتشتی ، اورا به عمد ، زشت نام ساخته است ، « برساخته و تقلبی و ساختگی و مجعول » نیست . این کین ورزی موبدان زرتشتی با دساتیر است، که درآن کوشیده شده است ، تا ازنو، پیوندی با« فرهنگ خرّمدینی » گشوده شود، که درهمه متون اوستائی، پوشیده، ولی موجود و حاضراست .
دراین راستا ، برآیند دیگر « اندیشیتن » که « روند فرشگرد و نوشوی» است ، برجسته میگردد . **« اندیشیدن » ، به غایت « نوسازی و رستاخیززندگی، و تازه سازی جهان » است. اندیشیدن ، آوردن نوی هست که تازه و زنده سازد** . در شوشتری ، برآیند دیگر « شیت » ، نگاه داشته شده است . « شیت ترازین » ، ترازوی شاهین دار است . شیت ، « قسمت افقی ترازو ازچوب یا آهن که دوکفه ترازو به آن آویزان و شاهین دروسط آن است ، میباشد . « شاهین ترازو یا شیت » ، یکی از بزرگترین پیکریابی های اندیشه همزاد یا یوغ یا سنگ است ، چون دوبازو دارد که دوپله به آن آویزانست و شاهین درمیانش است و دربرابری ، نشان همآهنگی و توازن و سنجش است . دریکی از گویشها که میآید ، به شاهین ترازو، «جی» گفته میشود، که هم معنای زندگی و هم معنای یوغ دارد . اینهمانی شاهین ترازو = با گردونه = با زندگی ، حاوی معانی ژرفیست که با معنائی که زرتشت از «همزاد» دارد، و یکی زندگی و دیگری ضد زندگیست ، بکلی

ناسازگارمیباشد . زندگی ، گوهر یوغ (به هم پیوند دهنده = عشق) و سنجنش (ازخود اندازه) و همآهنگ سازنده دارد. آنچه ازخود، اندازه هست ، برایش ، « اژی = ضد زندگی » ، فقط میتواند «عارضه موقتی » درهم آهنگی وجود او باشد ، که زندگی= ژی ، بلافاصله ازآن آزرده میشود ودرد میبرد ، و طبعا ازخود ، درهمآهنگسازی ، برطرف میسازد و خود را آن رها میسازد .

سروش و رشن ، دونیمه دری که ، دریوغ بودن باهم راه پیدایشِ روشنی را از تاریکی، درهرانسانی میگشایند

سروش ورشن = کلید خرد

دربندهش (بخش بیستم پاره 234) و همچنین درگرشاسپ نامه اسدی ، دیده میشود (بطور گسترده بررسی میشود) که خانواده سام ، که رابطه تنگاتنگ با « سروش » ، دارند . تصویری که آنها از « سروش » داشتند ، بکلی با تصویری که زرتشت دارد ، و الهیات زرتشتی پس از دستکاری در متون ، و پاکسازی و تغییر، از سروش ، ارائه میدهند ، فرق کلی دارد . درک اینکه « سروش و رشن » درفرهنگ زال زری ، روندِ « زایش اندیشه و بینش را ازخود فرد انسان » بیان میکردند ، برای درک پدیده « خرد » و « آسن خرد= که بهمن بوده است » ، و « گوش سرود خرد ، که سروش بوده است » ، و « زایش اندیشه و بینش ازانسان » ، ضروری (بایا) است .
رد پای اینکه **سروش و رشن و بهمن (نیروسنگ) ، در متون زرتشتی نیز، برغم همه تحریفات و دستکاریها ، با « چیدن = شیتن » ، که « اندیشین ، انداچیدن » باشد، کار دارند**.درهمان « برسمان و برسم چینی » که خویشکاری سروش است ، و همچنین در اینهمانی دادن « نرسی ، که نیروسنگ باشد » با « رشن چین » باقی مانده است . دربخش بیستم بندهش میآید که « جم و

تهمورث و اسپید ور، ونرسی ، که رشن چین نیز خوانده میشود ، هم برادر بودند . به عبارت دیگر« نرسی = نیروسنگ = رشن چین » ، برادر با جم یاyima=yema ییما بوده است . این برگردان اندیشه پیشین است که ، آنچه جفت و یوغ به هم چسبیده بوده اند ، اکنون باهم، به شکل « برادر جدا ازهم » نمودارمیشوند . « رشن چین بودن نیروسنگ » و« برسم چین بودن سروش » ، رد پای اندیشه « شیتن = چیتن = چیدن » و طبعا « اندی + شیتن » را نگاهداشته است ، چنانکه درسانسکریت دیده میشود که خود اصطلاح « چیت و چیتا = شیت و شیتا » ، معنای اندیشیدن و توجه کردن و آشکار کردن و نگران بودن و اعتناء کردن را دارد. چیتنchitan درپهلوی به معنای « برگزیدن و چیدن » و چینشchinishn به معنای گرد آوری و برگزیدن است . ولی درمیان مردم ، طیف معانیش را بهترنگاهداشته است . چیدن ، به معنای آراستن (زیباکردن و منظم کردن باهم) و برهم نهادن چیزها ، و به نظم و ترتیب نهادن چیزها ، و ساختن خانه و آشیانه است . همچنین چیدن به معنای بافتن (جوراب و گیوه چیدن) و هم دربنائی ، معنای « چینه » می یابد . اندیشیدن ، روند گردآوردن و آراستن و برگزیدن و باهم همآهنگساختن و بنا کردن و فراهم آوردن جانه و پوشاک است . البته « نی = شیت = چیت= صوف = جیل = پرچ » برای جامه وپیراهن بافی و خانه سازی و سایبان (صفه) سازی و سقف سازی و بکاربردن پرزهایش درکاه گل برای چینه سازی، و حصیرو گلیم وبوریا سازی، وسفره سازی، و کشتی سازی، وسپرو نیزه و تیرسازی ودرفش سازی و ترازوسازی ... بکار برده میشده است، که هنوزهم در کشورهای مختلف ، متداولست . طبعا مرتب کردن تارهای نی و پیوند دادن آنها باهم ، بنیاد چنین کارهائی شمرده میشده است. ولی ازآنجا که « نی = کانا ، کانیا = قنا » اینهمانی با « کانا ، کانیک ، کنیز= زن » داده میشد ، و این اینهمانی ، بنیاد فرهنگ زنخدائی (ایزد بانوئی) بود ، برای زرتشت و الهیات زرتشتی، ایجاد بزرگترین اشکال را میکرد . با

نی که اینهمانی با زهدان داده میشد ، روشنی ، زایش از تاریکی میشد ، و « بند نی= بند = وَن van = که معنای عشق ورزیدن هم داشت » ، اصل آفریننده میگردید . « بند » ، اینهمانی با مفهوم « یوغ و جفت و همزاد» داشت. زرتشت با « جدا و متضاد دانستن همزاد = جفت = یوغ = سنگ = ... » ، این مفهوم روشنی را نمیتوانست بپذیرد . اینست که الهیات زرتشت ، مجبور به حذف یا دستکاری همه متون زنخدائی (یسنا ها و یشت ها ، وندیداد و همه بندهشن) گردید ، چون **فقط با « هفده سرود زرتشت » نمیتوانستند ، جامعه و سیاست و دین و اقتصاد را نظام بدهند** .

ولی برغم « تصویر زرتشتی که ازسروش ساخته شده » و یک تصویر « غیر اصیل وساختگی » است ، تصویر اصیل سروش ، در شاهنامه و درگرشاسپ نامه باقی مانده است . در داستان فریدون ، سروش درچهره زنخدائیش (ایزد با نوئیش) نمودار میشود ، و ازآن میتوان، مفاهیم خرد و اندیشیدن را درفرهنگ اصیل ایران باز سازی کرد .

چو« **شب** » ، تیره ترگشت ، ازآن جایگاه
خرامان بیامد ، یکی « **نیکخواه** »
فروهشته از« مشگ »، « تا پای ، موی »
به کردار حور بهشتیش **« روی »**
سوی مهتر آمد ، **بسان « پری »**
« نهانی بیاموختش» افسونگری
که **تا « بندها » را بداند « کلید »**
« **گشاده** » ، به افسون کند ، « **ناپدید** »

1- نیکحواه بودن سروش ، برای آنست که اصل ضدخشم (ضد تهدید وضد تجاوزگری وضد تحمیل وضد جهاد دینی وضد جهانگیری وضد پرخاشگری وضد زدارکامگی بطور کلی و بدون استثناء » هست . این **ویژگی سروش درفرهنگ سیمرغی ، بخوبی در رفتار گرشاسپ، دربرابر«بت پرستان» نمودارمیشود** .

درست وارونه اسفندیار زرتشتی که « بت شکنی در نیایشگاهها میکند ، و با زور، دین زرتشتی را رواج میدهد ، و این کارها

جزو افتخارات او ثبت میگردد ، **گرشاسپ ، یکی ازسردارانش را که فامیل نزدیک فریدون شاه ایران است ، و قباد نامیده میشود ، به علت اینکه به عنف وارد نیایشگاه بت پرستان شده است، و بت شکنی کرده است ، و این برضد فرهنگ سیمرغی ایران بوده است ، دستور میدهد که اورا اعدام کنند و فریدون ، این کار را می پسندد** . امروزه ، چند نفر بی مایه ، که ازفرهنگ ایران ، هیچگونه خبری ندارند ، و فقط سرگرم هوچیگری و کاسبی هستند ، و فرهنگ ایران را درپرچم کردن ، خوار و مبتذل و سطحی میسازند ، به دوسه جمله کوروش، چسبیده اند ، که تا ریشه های ژرف آن در فرهنگ سیمرغی ، نموده نشود ، بی محتوا وبی معنا هست ، سخنی از این زمینه فرهنگی زال زری نمیزنند که فرهنگ ایران ، بت های دیگران را شکستن ، بزرگترین « جان آزاری و خرد آزاری » میدانسته است ، ودراین زمینه ، به عکس زرتشت ومحمد میاندیشیده و رفتارمیکرده است .

2- سروش ، گیسوانی بلند و سیاه ومشگین دارد، که تا به پایش فروهشته شده اند ، و زیبائی روی اورا ، که مانند حور بهشتی است، پوشانیده اند . ازاین رو بود که **گرشاسپ ، گیسو دار بود** . **خانواده رستم ، برای سروشی بودن ، گیسو داشتند** . این کار سپس ، نشان بزرگی و آزادمنشی گردید . خود محمد نیز، که پیش ازتاءسیس اسلام، پیرو همین زنخدا بود ، و نام همین زنخدا را که سلم sairima= سئنا باشد ، نام دینش کرد ، و هم علویها ، گیس داشتند .

3- « نهانی آموختن » ، همان ویژگی « گوش سرود خرد » است. سروش ، آهنگ ونوای <u>بهمن= آسن خرد</u> را میشنود ، و در گوش پنهانی انسان ، زمزمه میکند .

4- این سروش است که دراثر این زمزمه نهانی، در« پیش آگاهبود » فریدون ، به او یاد میدهد که چگونه میتواند « کلید همه بندها » بشود ، و « آنچه را ناپدید یا دربند است ، بگشاید». سروش، یا « گوش- سرود خرد » ، آورنده و دهند « کلید همه درهای بسته » ، همه معضلات و مسائل و گره های کور و گنج

هاست . سروش ، سرچشمه اندیشیدن برای رویاروئی با « اصل ضد زندگیست» .

بررسی زال زر یا زرتشت ادامه دارد